جلسه 63 88-87

# مکاسب محرمه / حفظ کتب ضلال

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

در ذيل مبحث حرمت حفظ كتب ضلال بعد از بررسی ادله مطالبی را به عنوان نتیجه‌گیری و تکمله بحث بیان کردیم در جلسه قبل مطالبی درباره اضلال،اعانه بر اضلال، اعانه بر ضلال غیر و تمهید مقدمات ضلال نفس و حکم آن‌ها بیان کردیم و در ادامه نکات و مطالب دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

# وجوب هدایت

مطلب مهمی که به تبع بحث اضلال قابل طرح است و به طور پراکنده در باب امر به معروف و دیگر ابواب فقهی از آن بحث شده است که شایسته بود در بابی جداگانه و موسع به آن پرداخته شود، بحث وجوب هدایت است که مانند اضلال دارای ادله نقلی و عقلی می‌باشد و همانند اضلال که چهار فرع در ذیل آن قابل طرح بود در ذیل عنوان هدایت هم چهار فرع زیر قابل طرح است.

1. وجوب هدایت
2. اعانه و تمهید مقدمه بر هدایت کردن دیگران
3. تمهید مقدمه و اعانه بر هدایت شدن دیگران
4. تمهید مقدمات هدایت نفس

# تفاوت هدایت با امر به معروف

امر به معروف و نهي از منكر اخص از هدایت است. بحث امر به معروف و نهي از منكر در جایی است که شخص علم به تكليف دارد ولی خلاف آن را انجام می‌دهد اما بحث هدايت هم شامل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و هم شامل ارشاد و تعلیم جاهل می‌شود.

# وجوب دفع ضلال و گمراهی

دفع و جلوگیری از وقوع ضلال و گمراهی همانند رفع ضلال و گمراهی واجب است. ادله امر به معروف و نهی از منکر که دلالت بر وجوب رفع ضلال و منکر می‌کرد، یا به دلالت مطابقی و یا با تنقیح مناط و الغا خصوصیت بر وجوب دفع منکر نیز دلالت می‌کند. در وجوب دفع منکر و ضلال فرقی بین ضلال اعتقادی،اخلاقی و عملی نیست.دفع منکر گاهی به تذکر و یادآوری مطلبی است و گاهی به از بین بردن مقدمات ضلال و گمراهی مثلاً در جایی که حفظ کتابی مقدمه ضلال دیگران است باید آن کتاب را از بین برد.

# معنای رفع و دفع ضلال

نكته‌اي كه در ذیل این بحث توجه به آن لازم می‌باشد این است که وقتی میگوییم باید زمینه‌های ضلال را از بین برد، به معنای امحا و اتلاف و یا سوزاندن که در معتبره عبدالملک بن اعین آمده بود نیست بلکه امحا و اتلاف یکی از مصادیق از بین بردن زمینه‌های ضلال و گمراهی است و شکل آن تابع نوع ضلال و اوضاع و شرایط زمان است که چه بسا در مواردی امحا و سوزاندن معقول و متصور نباشد و یا اینکه امحا آن اثری در دفع ضلال نداشته باشد بلکه برای دفع ضلال طرق دیگری غیر از امحا مفید باشد که مکلف در انتخاب آن‌ها مخیر است. گاهی ممکن است اقدام به امحا باعث تحریک دیگران در خواندن و ضلال آن‌ها شود که در این موارد باید از راه مقابله علمی و پاسخ به شبهات آن کتاب همان‌گونه که در سیره معصومین بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است، رفع و یا دفع ضلال کرد.

# حکم تزاحم عناوین ثانویه با عنوان اولی دفع ضلال

تاکنون بحث دفع و از بین بردن زمینه‌های ضلال بحث ما در عنوان اولی آن بود اما گاهی عناوین ثانویه‌ای بر این عنوان اولی مترتب می‌شود و مصلحتی در حفظ کتب ضلال به وجود می‌آید که با عنوان اولی تزاحم پیدا می‌کند مثلاً در موردی که حفظ کتب موجب ضلال است اگر آن‌ها را از بین ببریم ممکن است موجب مخدوش شدن چهره نظام اسلامی شود و یا اینکه در مجامع علمی این برداشت شود که مؤمنین یا مسلمانان قوت منطق و استدلال ندارند که این خود موجب گمراهی عده‌ای دیگر می‌شود، در این موارد اگر آن مصلحت و عنوان ثانوی به حد الزام باشد موجب تزاحم بین عنوان اولی و ثانوی می‌شود که هر کدام که اهم از دیگری باشد را باید انجام داد.

# شکل دفع ضلال در امور اخلاقی و اعتقادی

نكته مهمي كه توجه به در دفع و رفع ضلال در امور اخلاقی مانند فیلم‌های مستهجن لازم است این است که در این موارد امحا و از بین بردن بر دیگر طرق ترجیح دارد چون منطق و استدلال در مقابل احساسات و شهوات ضعیف است به خلاف ضلال در امور اعتقادی که در بسیاری موارد منطق و استدلال و مقابله علمی بر امحا ارجحیت دارد.

# بحث اخلاقی

در خطبه 109 نهج‌البلاغه آمده است كه «**سُبحانَكَ خَالقاً وَ مَعبوداً ، بِحُسنِ بلائِكَ عِندَ خَلقِكَ خَلَقتَ داراً ، وَ جَعَلتَ فيها مَأدُبَةً : مَشرَباً وَ مَطعَماً ، وَ أَزواجاً وَ خَدَماً** ...»براي آزمودن خلق، خانه اي به نام دنيا آفريدي و سفره‌ای پهن كردي و از مشرب و مطعم و ازواج و خدم و قصور و انهار و زروع و ثماري در آن قراردادی و بعد داعياني را براي مردم فرستادي كه مردم را به تو دعوت كنند اما اين مردم «**فَلَاالدَّاعِيَ أَجابوا ، وَ لَا فِيما رَغَّبتَ رَغِبوا**» نه به مناديان حق پاسخ دادند و نه به آن چه تو ترغيبشان كردي رغبت نشان دادند «**وَ لَا اِلَي مَا شَوَّقتَ اِلَيهِ اشتَاقُوا**»، بلكه در مقابل اين دعوت انبيا و اولياي الهي «**أَقبَلوا عَلَي جِيفَةٍ‌ ، قَدافتَضَحوا بِأَكلِها**» روي آوردند به يك جيفه و مرداري كه با خوردن آن مفتضح خواهند شد ولي آن‌ها اين افتضاح را پذيرفتند «**وَاصطَلَحوا عَلَي حُبِّها**» و همه توافق كردند كه اين جيفه را دوست بدارند «**وَ مَن عَشِقَ شَيئاً أَعشَي بَصَرَهُ ، وَ أَمرَضَ قَلبَهُ**» اين عشق و دل‌بستگی به اين مردار چشم آن‌ها را كور كرد و قلب هاي آن ها را آلوده و مريض ساخت و به خاطر عشق بيجايي كه نسبت به اين دنيا پيدا كرد «**فَهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحِيحَةٍ**» چشمش درست نمی‌بیند و گوشش درست نمي شنود و نمی‌بیند كه اين مرداري است كه پايان نيكي دنبال آن نيست «**قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ ، وَ أَماتَتِ الدُّنيا قَلبَهُ**» شهوت‌ها و میل‌های دروني عقل او را پاره‌پاره كرده است و مانع از يك عقل منسجمي است كه بتواند تشخيص دهد و قلب او را ميرانده است «**وَ وَلِهَت عَلَيها نَفسُه**»و ولوه و اقبال و عشقي به اين دنيا پيدا كرده است كه «**فَهُوَ عَبدٌ لَهَا ، وَ لِمَن في يَدَيهِ شَيءٌ مِنها**» برده دنيا شده است و برده كساني شده است كه دنيا در دست آن‌ها است «**حَيثُما زَالَت زَالَ اِليها ، وَ حَيثُما أَقبَلَت أَقبَلَ عَلَيها**» هر كجا دنيا هست او نيز آن جاست و هر كجا دنيا پشت كرد او نيز پشت می‌کند «**لَا يَنزَجِرُ مِنَ اللهِ بِزاجِرٍ ، وَ لَا يَتَّعِظُ مِنهُ بِواعِظٍ»** وعظ ها و زجرهاي خداوند را دنبال نمي كند «**وَ هُوَ يَرَي المَأخوذينَ عَلي الغِرَّةٍ ، حَيثُ لَا اِقالَةَ وَ لَا رَجعَةَ**» در اطراف خود می‌بیند كه ناگهان چطور افراد در دام مرگ قرار مي گيرند و اين دنيا از آنها گرفته می‌شود ولي عبرت نمی‌گیرد «**كَيفَ نَزَلَ بِهِم مَا كانوا يَجهَلون ، وَ جاءَهُم مِن فِراقِ الدُّنيا مَا كانوا يَأمَنون ، وَ قَدِموا مِنَ الآخِرَةِ عَلَي مَا كانوا يُوعَدون**» می‌بیند كه چطور دنيا از آن‌ها گرفته شد اما اثري نكرد «**فَغَيرُ مَوصوفٍ مَا نَزَلَ بِهِم**» و در ادامه حضرت حال احتضار را تصوير مي كند.